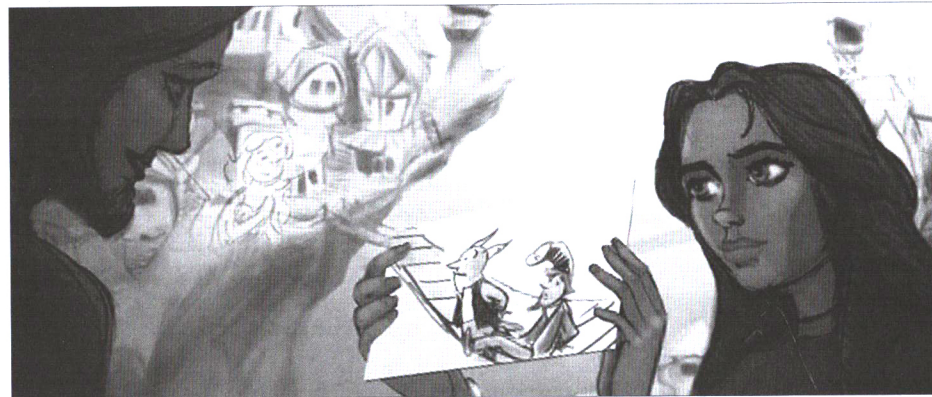


# کارگردانے داستان

داستان گوئے حرفہ ای و تکنیکہ ای طراحے استوری بورڈ  
در فیلم زندہ و انیمیشن



فرانسیس گلہ بس  
ترجمہ دی داریوش نوروزی، شیوا زنگہ



۳۵	روش مهندسی - معکوس
۳۵	چرا تماشا می‌کنیم و بیشتر...
۳۹	قول به خواننده: روشن شدن حس درون
۳۹	راز داستان‌گویی تعویق داستانی است
۴۰	نکاتی برای یادآوری
۴۰	منابع
۴۱	<b>۲. مشکلات متداول مبتدیان</b>
۴۱	از کجا آغاز می‌کنید؟
۴۲	گره کور رویکرد غریزی شخصیت - محور
۴۳	احتمال چه خطایی وجود دارد؟
۴۳	مشکلات گفتاری
۴۶	بازگشت به گره کور
۵۰	کارگردانان چه چیزی را کارگردانی می‌کنند؟
۵۰	دشمنان طراحی خوب
۵۱	یک آشفته‌گی زیبا
۵۱	امور واضح و دراماتیک با آشفته‌گی و کسالت مقابله می‌کنند

۱۳	مقدمه مترجم
۱۷	پیش‌گفتار
۱۸	منبع:
۱۹	<b>بخش ۱</b>
۲۱	۱. هدف: چرا تماشا می‌کنیم؟
۲۱	چرا فیلم می‌بینیم؟
۲۱	هزار و یک شب سرگرم‌کننده
۲۴	آنچه مطرح است کمتر از مرگ و زندگی نیست
۲۵	خلق درام با طرح پرسش
۲۵	بازبینی سرگرمی هزار و یک شب
۳۲	نقد: آیا برای بازگشت خیلی دیر است؟
۳۳	تعریف سرگرمی:
۳۴	فرصتی از نقدپذیری
۳۴	تماشاگران چه می‌کنند؟

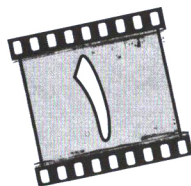
۹۹	نکاتی برای به خاطر سپردن	۵۱	گفتار تصویری
۱۰۰	منابع	۵۲	نشان دادن و گفتن
۱۰۱	۴. چگونگی ترسیم استوری بورد: حرکت و احساس	۵۳	هر نمایی یک نمای نزدیک است
۱۰۱	فقط ۹۹/۹۹۹ تا باقی مانده است...	۶۴	داستان چیست؟
۱۰۲	از شکل های خوب کبریتی تا آدم های بادکنکی	۶۵	وقایع داستان
۱۰۲	آدم های بادکنکی	۶۵	یک تجربه
۱۰۳	استخوان بندی ابتدایی	۶۶	ساختار بندی داستان ها
۱۰۳	خط کش	۶۶	نمودار حوادث و ساخت داستان
۱۰۴	درباره طراحی دست ها چه می دانید؟	۶۷	شخصیت چیست؟
۱۰۵	کلاس طراحی حالات بدنی والت استنچ فیلد	۶۸	نقد: معرفی شهرزاد
۱۰۵	ترسیم داستان	۶۹	نکاتی برای یادآوری
۱۰۷	نقل قول هایی از والت	۷۰	منابع
۱۰۸	جاذبه و نیرو	۷۱	۳. اصول مقدماتی
۱۱۰	به طرح تان عمق بدهید	۷۱	تاریخ و کارکرد استوری بوردها
۱۱۱	استفاده از کف به عنوان صحنه	۷۲	انواع مختلف استوری بورد
۱۱۱	اجرای بازی بدن	۷۲	روند تولید
۱۱۲	کاریکاتور	۷۳	تابلوی خط سیر
۱۱۳	طراحی شخصیت های جذاب	۷۳	نگاهی اجمالی به طراحی استوری بورد
۱۱۳	نسبت ها متمایز می کنند	۷۴	حلقه های داستان
۱۱۴	طراحی حیوانات روی سرپنجه	۷۴	فرایند پالایش
۱۱۴	داستان، محرک احساسات	۷۴	نقل و اجرا
۱۱۵	طراحی چهار گروه اصلی احساس	۷۷	گانگ شو
۱۱۶	نمایشگاهی از احساسات	۷۷	چگونگی نقل یک داستان با تصاویر
۱۱۷	نکات گوناگون طراحی	۹۷	تقسیم بندی متن: خرده روایت های یک داستان چیستند؟
۱۱۸	طراحی برای شفافیت و استفاده از طرح های ضدنور واضح	۹۷	صفحه فیلم نامه
۱۱۸	اصول اولیه نورپردازی	۹۸	چگونه برای یک صحنه استوری بورد طراحی کنیم
۱۱۹	نمایش نور، نورپردازی تئاتری	۹۸	چینش بازی
۱۱۹	فرهنگ کامیکانای مورت واکر	۹۹	نقد: داستان گویی شهرزاد

۱۶۲	گروه‌بندی از طریق مشابهت	۱۲۰	تجهیزهای فنی استوری‌بورد
۱۶۲	گروه‌بندی از طریق منطقه‌ی مشترک	۱۳۵	نقد: ۱۰۰۱ طرح
۱۶۲	گروه‌بندی از طریق اتصال	۱۳۵	نقائی برای یادآوری
۱۶۲	گروه‌بندی از طریق قرینه‌سازی	۱۳۶	منابع
۱۶۲	بهره‌برداری از گشتالت		
۱۶۲	اشکالات ادراکی	۱۳۷	پیش ۲
۱۸۰	کارگردان به مثابه جادوگر		
۱۸۲	قوانین شعبده‌بازی	۱۳۹	۵. رویکرد ساختاری: شگردهای دست‌یابی به هدف
۱۸۳	طبقه‌بندی پرسش‌های روایی	۱۳۹	بگش بود، یکی نبود...
۱۸۳	انواع پرسش‌های روایی	۱۴۰	لمودار وقایع و ساختار داستان
۱۸۳	توالی پرسش‌های روایی	۱۴۵	نقد: گسترش روابط میان شخصیت‌ها
۱۸۶	نقد: شهرزاد توجه را کارگردانی می‌کند	۱۴۵	نقائی برای یادآوری
۱۸۶	نکاتی برای یادآوری	۱۴۵	منابع
۱۸۶	منابع		
		۱۴۷	۶. کارگردان‌ها چه چیزی را کارگردانی می‌کنند؟
۱۸۷	۷. چگونه چشم‌ها را کارگردانی کنیم	۱۴۸	چگونه توجه را جلب کنیم؟
۱۸۷	وضوح بصری	۱۴۸	نقشه قلمرو نیست
۱۸۸	آن‌چه از نقاشان آبرنگ آموختم: تکه‌های حذف شده طرح	۱۴۹	توجه کزینشی
۱۸۸	به کجا نگاه کنم؟	۱۵۰	حفظ توجه
۱۸۸	دیدن چیزها	۱۵۰	نامرئی نگه‌داشتن ساختار: ترفندهای توجه
۱۸۹	دوربین را کجا قرار دهم؟ اجرای نمایش	۱۵۲	میلتون اریکسون باگزبانی را ملاقات می‌کند
۱۸۹	چشم‌های بزرگ می‌آموزند چگونه ببینند	۱۵۲	تکنیک‌های اریکسون
۱۹۵	معادله‌ی طراحی	۱۵۴	قدرت تداعی
۱۹۵	عناصر طراحی: چیزی که روی صفحه وجود دارد	۱۵۹	چگونه ذهن اطلاعات را سازماندهی می‌کند: گشتالت
۱۹۵	قواعد طراحی: چگونگی نظم دادن آن‌چه روی صفحه است	۱۶۰	ذهن‌های خالی را پری‌کند
۱۹۵	تأثیرات طراحی: تصورات به‌وسیله عناصر و اصول ایجاد می‌شوند	۱۶۰	گروه‌بندی در کل
۱۹۵	دشمنان ۱۷۱ طراحی مطلوب	۱۶۰	شکل/زمینه
۲۱۰	کارگردانی چشم با استفاده از ترکیب‌بندی	۱۶۱	تداوم مطلوب
۲۱۱	رهنمودهای جامع ترکیب‌بندی	۱۶۱	گروه‌بندی از طریق همجواری

- ۲۴۷.....فیلم‌ها چگونه با ما حرف می‌زنند
- ۲۵۰.....معنای صریح
- ۲۵۰.....معنای ضمنی
- ۲۵۰.....ذهن پیوندها را می‌سازد
- ۲۵۱.....نشانه‌های شمایی
- ۲۵۲.....نشانه‌های نمایه‌ای
- ۲۵۲.....نشانه‌های نمادین
- ۲۵۴.....سرنخ‌ها و نشانه‌ها در داستان جنایی
- ۲۵۴.....پنجره‌ی عقبی هیچکاک
- ۲۵۴.....هیچکاک و مک‌گافین‌اش
- ۲۵۵.....ابژه‌های معنادار
- ۲۵۷.....تصاویر چگونه سؤالات را می‌پرسند
- ۲۶۵.....غیرمستقیم‌گویی
- ۲۶۶.....چهار مجاز اصلی
- ۲۶۶.....استعاره
- ۲۶۷.....مجاز
- ۲۶۹.....مجاز مرسل
- ۲۶۹.....کنایه
- ۲۶۹.....غیرمستقیم‌گویی در زمان
- ۲۷۳.....اگر رمز را بدانید همه چیز سخن می‌گوید
- ۲۷۵.....رمزهای ویژه‌ی فیلم
- ۲۷۵.....جدول نشانه‌شناسی
- ۲۷۵.....تحلیل نشانه‌شناختی از داستان‌های شهرزاد و عشق ابلهانه
- ۲۷۶.....نکاتی برای یادآوری
- ۲۷۷.....منابع
- ۲۱۲.....کارگردانی کردن چشمان بیننده - نگاه کن!
- ۲۱۲.....خواندن ترکیب‌بندی
- ۲۱۲.....به کجا می‌رویم؟
- ۲۱۲.....ترکیب‌بندی فیلم باید بسیار ساده باشد
- ۲۱۷.....یک جلوه جادویی: چگونه تصویر ایجاد حس می‌کند
- ۲۲۰.....نور و سایه
- ۲۲۱.....نکاتی برای یادآوری
- ۲۲۱.....منابع
- ۸. کارگردانی عمیق‌تر چشم‌ها در فضا و زمان**
- ۲۲۳.....چه چیزی در این تصویر اشتباه است؟
- ۲۳۱.....از کدام استفاده کنیم: لنز تله یا واید؟
- ۲۳۱.....مشخصات تله
- ۲۳۱.....مشخصات واید
- ۲۳۱.....وقتی لنزهای واید تراک‌این می‌کنند
- ۲۳۱.....چگونه از قاب‌بندی برای گفتن داستان استفاده کنیم
- ۲۴۰.....قدرت مانور دوربین
- ۲۴۰.....شیوه‌های متفاوت
- ۲۴۱.....یک ترفند برای چیده‌مان صحنه‌ها
- ۲۴۲.....نزدیکی
- ۲۴۳.....نقطه‌ی دید: دوربین ذهنی
- ۲۴۳.....شهر عشق ابلهانه و نرم‌افزار اسکچ‌آپ
- ۲۴۳.....مواظب چیزهایی که عمق را از بین می‌برد باشید
- ۲۴۴.....نکاتی برای یادآوری
- ۲۴۴.....منابع
- ۲۴۵.....**۹. چگونه تصاویر را وادار به گفتن کنیم: قدرت پنهان تصاویر**
- ۲۴۵.....کلمه‌ای تجملی برای سرنخ
- ۲۴۶.....چرا باید به سرنخ‌ها اهمیت بدهید؟
- ۲۷۹.....**۱۰. چگونگی انتقال و تداعی معنا**
- ۲۸۰.....تداوم و علیت: چگونه تصاویری را که خاصیت همجواری دارند کنار هم می‌چینیم
- ۲۸۰.....راب گلدبرگ با فیلم اره مواجه می‌شود

۳۲۳	نکاتی برای یادآوری	۲۸۰	پیوستگی بدون درز فضا و زمان
۳۲۳	منابع	۲۸۲	برش و دوباره سرهم کردن
۳۲۵	<b>۱۲. نگاه کلی: ساخت‌های داستان</b>	۲۸۴	چندگانگی علیت
۳۲۶	ساختارهای سینمایی اولیه و کارکردهای داستانی پراپ	۲۸۵	فیلم‌ها یک دستگاه دلالت‌گر هستند
۳۲۸	سفر قهرمان یا سفر جاده‌ی اعصاب	۲۸۵	جغرافیای پرده نمایش: بگذارید تماشاگران بدانند کجا هستند
۳۲۹	منحنی پیرنگ ارسطو	۲۸۶	تطابق با خط نگاه
۳۲۹	سفر قهرمان چه چیزی برای عرضه دارد؟	۲۸۷	تداوم زمان
۳۳۰	ساختار کهن‌الگوی کلاسیک یا سفر قهرمان	۲۹۱	تاریخ تدوین فیلم
۳۳۰	آیا به مقصد رسیده‌ایم؟ سفر در جاده‌ی اعصاب	۳۰۱	چرا باید داستان‌ها را نقل کنیم؟
۳۳۱	سفر قهرمان چه اشکالی دارد؟	۳۰۲	با توجه به آن چه گذشته
۳۳۲	سه سطح از تحلیل داستان	۳۰۳	فیلم به مثابه ماشین زمان
۳۳۲	سفر قهرمان در برابر ارسطو	۳۰۳	پویایی: انبساط و انقباض زمان
۳۳۲	نقل رویدادها در برابر سفر قهرمان	۳۰۶	زمان چگونه دست‌کاری شده است
۳۳۳	سفر قهرمان و سطوح وقایع و ساختار	۳۰۶	چرا برش‌ها مؤثرند
۳۳۳	راهنمایان	۳۰۶	تدوین کردن: ساختن معنا
۳۳۵	سرمشق دگرگونی ناممکن به ممکن	۳۰۷	قانون سه‌باره
۳۴۱	پایان، آغاز و نقاط عطف	۳۰۷	برش: کدام بخش از یک کنش را نشان می‌دهید؟
۳۴۱	انواع صحنه‌ها	۳۰۸	برش‌های بانگیزه: برش با دلیل
۳۴۱	عنوان‌بندی	۳۰۸	چرا ما روایت را برای خودمان نقل می‌کنیم؟
۳۴۱	روزی روزگاری	۳۰۸	نکاتی برای یادآوری
۳۴۱	پیش از آن‌که چیزی شروع شود	۳۰۹	منابع
۳۴۲	بیابید این جشن را آغاز کنیم	۳۱۱	<b>۱۱. کنایه‌ی نمایشی</b>
۳۴۲	این چیزی است که شما باید بدانید	۳۱۱	چه کسی قرار است چه چیزی، کی، کجا، چگونه و چرا بفهمد
۳۴۲	چه چیزی در خطر است	۳۱۸	می‌توانید رازی را نگه دارید؟
۳۴۳	چه می‌خواهید؟	۳۲۰	آونگ تعلیق
۳۴۳	«مسلماً می‌دانی که این معنی‌اش اعلان جنگ است!»	۳۲۲	جاهایی برای کنایه‌ی نمایشی
۳۴۳	کشف سنگ نوشته رزیتا	۳۲۳	کنایه‌ی نمایشی خوانش با توجه به گذشته
۳۴۳	آیا باید این کار را بکنم؟	۳۲۳	نقد: سلطان چه می‌داند؟

- ۳۷۴ ..... منابع
- ۳۷۵ ..... ۱۴. خلاصه: چکیده‌ای از همه‌ی مفاهیم
- ۳۷۵ ..... هدف: چرا ما فیلم تماشا می‌کنیم؟
- ۳۷۹ ..... پرسیدن سؤال‌ها، یافتن پاسخ‌ها
- ۳۸۰ ..... منابع
- ۳۸۱ ..... ۱۵. تحلیل و تکوین پروژه‌ی شهرزاد
- ۳۸۱ ..... تکوین داستان: واضح‌تر کردن و نمایشی‌تر کردن
- ۳۸۱ ..... تحلیل مضمونی و ساختارهای نمایشی
- ۳۸۲ ..... مشابه‌سازی‌ها و بازگویی‌های داستانی
- ۳۸۲ ..... سلسله مراتب پرسش‌های روایی داستان شهرزاد
- ۳۸۵ ..... برش‌هایی برای کوتاه‌کردن یا برای پیشرفت سریع‌تر داستان
- ۳۸۶ ..... تغییراتی که اعمال شد تا داستان نمایشی‌تر یا رساتر شود:
- ۳۸۹ ..... ۱۶. نتیجه‌گیری: اکنون باید بگوییم خدا حافظ
- ۳۸۹ ..... چیزهایی که به شما نمی‌گویند:
- ۳۸۹ ..... نکته‌هایی برای زنده نگه داشتن رویاهایتان
- ۳۹۰ ..... مسائل همیشه آن‌گونه که به نظر می‌آیند نیستند
- ۳۹۱ ..... نمایه
- ۳۹۷ ..... کتاب‌شناسی
- ۳۴۳ ..... اکنون نمی‌توانیم به عقب برگردیم
- ۳۴۴ ..... آرامش قبل از توفان
- ۳۴۴ ..... رهایی کم‌دی
- ۳۴۴ ..... بحران
- ۳۴۴ ..... برش به تعقیب
- ۳۴۴ ..... رویارویی نهایی با ظلمت
- ۳۴۴ ..... نتیجه: راه‌های خوشبختی
- ۳۴۴ ..... مؤخره
- ۳۴۴ ..... چه روی می‌دهد اگر ساختار را جابه‌جا کنید؟
- ۳۴۵ ..... نکاتی برای یادآوری
- ۳۴۷ ..... ۱۳. هدف گرفتن قلب
- ۳۴۷ ..... آیا ما واقعاً با قهرمان همذات‌پنداری می‌کنیم؟
- ۳۴۸ ..... سفر مخاطب
- ۳۴۸ ..... چه چیزی ما را وادار می‌کند که طرفدار قهرمان باشیم و شریر را هو کنیم؟
- ۳۴۹ ..... ترس‌ها، نقطه‌ضعف‌ها، خواسته‌ها و نیازها
- ۳۴۹ ..... داستان‌های عاشقانه: چه چیزی عشاق را دور از هم نگه می‌دارد؟
- ۳۵۱ ..... چه چیزی فیلم‌های ژانر وحشت را ترسناک می‌کند؟
- ۳۵۲ ..... نظریه‌ی کم‌دی کش لاستیکی: پشت قلب را نشانه بگیرید
- ۳۵۳ ..... چقدر فیلم‌های جنایی زیادند
- ۳۶۴ ..... حقیقت احساسی
- ۳۶۵ ..... موسیقی و رنگ: بدون معنا، اما سرشار از معنا
- ۳۷۰ ..... همه‌ی این‌ها درباره‌ی چیست؟
- ۳۷۰ ..... از آن به بعد به خوبی و خوشی
- ۳۷۱ ..... تألیف بزرگ داستان خوک کوچک
- ۳۷۲ ..... بازگشت به این‌که چرا فیلم تماشا می‌کنیم
- ۳۷۲ ..... گره داستانی و فرمولی برای فانتزی
- ۳۷۳ ..... درگیری احساسی یک داستان
- ۳۷۳ ..... نکاتی برای یادآوری



## هدف: چرا تماشا کنیم؟

### چرا فیلم می‌بینیم؟

این اولین سؤالی است که از دانشجویان سینما می‌پرسم: «چرا فیلم می‌بینیم؟» بسیاری از آن‌ها هرگز به پرسیدن چنین سؤالی فکر هم نکرده‌اند. آن‌ها درباره‌اش فکر می‌کنند، دستشان را بالا می‌برند و شروع به اظهار نظر می‌کنند.

دلایل زیادی وجود دارد که چرا همه‌ی ما فیلم می‌بینیم. همان‌طور که دانشجویان توضیح می‌دهند من پاسخ‌هایشان را روی تخته می‌نویسم. دوست داریم که تجربه‌هایمان را با دیگران و دوستانمان در میان بگذاریم. فیلم می‌بینیم تا چیزهای بسیاری بیاموزیم. تماشا می‌کنیم تا شاهد صحنه‌های جذابی باشیم. فرصت دیدن دنیا‌هایی را پیدا می‌کنیم که هرگز به آن‌جا نخواهیم رفت. می‌خواهیم یک داستان خوب بشنویم. یکی از دانشجویان می‌گوید فیلم می‌بینیم تا بگریزیم. از چه چیزی بگریزیم؟ «کسالت!» پاسخ شنیده شد و دانشجویان خندیدند، اما چرا آن‌ها خندیدند؟ شاید نشانه‌ای در آن هست.

جالب‌ترین پاسخی که من همواره حتماً دریافت کرده‌ام این است که: «فیلم می‌بینیم تا سرگرم شویم.» پاسخ من همیشه این است: «بله درست است.» خوب،

حالا ما می‌دانیم که فیلم می‌بینیم برای این که سرگرم شویم؛ سپس آن‌ها را به چالش می‌کشم. «دانستن این مطلب که فیلم می‌بینیم تا سرگرم شویم آیا کمکی به ما می‌کند تا فیلم‌ساز بهتری شویم؟» همه‌شان قبول دارند که کمکی نمی‌کند، این نکته واقعاً به ما چیز مفیدی نمی‌دهد جز این که مسیری را به ما نشان دهد بی‌آن که نقشه‌ای در اختیارمان بگذارد. باید عمیق‌تر شویم و خودمان چارچوب حوزه کاری‌مان را مشخص کنیم و این همان کاری است که در این کتاب خواهیم کرد. می‌خواهیم هر چه بیشتر این موضوع را بشکافیم تا به جواب‌هایی برسیم که ابزارها و شیوه‌های خاص «سرگرم کردن» تماشاگران را برای ما فراهم کند. بنابراین پرسش ما این است: سرگرمی چیست؟ خب این مرا یاد داستانی می‌اندازد....

### هزار و یک شب سرگرم‌کننده

می‌خواهیم در خیالمان سفر کنیم. از شما می‌خواهم که این پاراگراف را بخوانید و به آرامی نفسی عمیق بکشید و چشمان خود را ببندید. تصور کنید که به یک بهشت اعجاب‌انگیز دعوت شده‌اید. اگر اسکی باز هستید این بهشت اعجاب‌انگیز می‌تواند بالای کوه‌های آلپ باشد. آیا می‌توانید سرما، وزش باد تند و دانه‌های برف تازه را



روی صورتتان حس کنید؟ اگر عاشق ساحل دریا هستید، آن جا ساحل شخصی شماست و می‌توانید هنگام موج‌سواری صدای غرش اقیانوس و آوای مرغان دریایی را بالای سرتان بشنوید. شاید جنگلی را با بوی گل‌های اسرارآمیز و جانوران عجیبی که اطرافتان می‌خزند ترجیح دهید. یک لحظه تصور کنید که چه حسی دارد، چه می‌بینید؟ چه صداهایی می‌شنوید؟ آن جا چگونه است، مثلاً چه دمایی دارد؟ برای یک لحظه به تصور خودتان پر و بال بیشتری بدهید. بعد کلید «توقف» تصوراتتان را بزنید و بازگردید.

حس بی‌ظنری است. این طور نیست؟ اما آیا داستان داریم؟ نه، تا به این جا فقط یک تخیل جالب داریم. تا چه مدت حاضرید این تصویر را روی پرده ببینید؟ یک دقیقه؟ پنج دقیقه؟ حدس می‌زنم طولی نمی‌کشد که از خودتان پرسید چه موقع قرار است اتفاقی رخ دهد.

اجازه دهید حالا برگردیم به دنیای تخیل و این بار اطلاعات بیشتری به شما بدهم. فرمانروای قدرتمندی شما را - فقط شما را - به این بهشت و قصر باشکوه فراخوانده است. کلید «توقف» را دوباره بزنید. داستانی هست؟ خب، حالا پرسش‌هایی داریم. او چرا شما را فراخوانده؟ چه می‌خواهد؟ هنوز هم داستانی وجود ندارد، اما داریم راه می‌افتیم.

دکمه «شروع» را بزنید و به تصوراتتان برگردید. چیزی هست که من فراموش کرده‌ام یادآوری کنم. به نوعی مهم است و همین الآن فکر کردم که شما باید بدانید: فرمانروایی که شما را فراخوانده دیوانه است. بله، درست شنیدید، او نقشه کشیده که صبح شما را بکشد. فوری دکمه «توقف» را بزنید.

آیا حالا یک داستان داریم؟ تقریباً - مطمئناً مقداری تنش و درگیری داریم. این‌ها مقدمه‌ای است بر شروع یک داستان.

کلید «شروع» را بزنید. چه می‌کنید؟ ذهنتان به سرعت می‌کوشد تا به یک راه حل دست یابد. فرار غیرممکن است. نگاهیان‌ها همه جا هستند. شاید بتوانید به فرمانروا توضیح دهید که کشتن کار درستی نیست. اما او دیوانه است. یادتان می‌آید؟ توضیح نمی‌تواند یک فرد دیوانه را عوض کند. متأسفانه منطق و واقعیت‌ها حتی آدم‌های طبیعی را قانع نمی‌کنند. اگر تا به حال سعی کرده باشید که اعتقادات سیاسی یا مذهبی

افراد را تغییر دهید می‌دانید که منطق کاملاً بی‌فایده است. چه کار دیگری می‌توانید بکنید؟ شاید بتوانید فرمانروا را اغوا کنید تا به دام عشق شما بیفتد. اما افسوس، درمی‌یابید که یک بار در عشق به او خیانت شده و دقیقاً به همین دلیل دیوانه شده است. چیز دیگری به ذهنتان می‌رسد؟

شما با فرمانروای دیوانه‌ای روبه‌رو هستید که شما را تا صبح خواهد کشت. چه می‌کنید؟ کلید «توقف» تصوراتان را می‌زنید؟ دعا می‌کنید که فردا هرگز نیاید؟ نه، به راحتی نفس عمیقی بکشید و با این کلمات سحرآمیز شروع کنید:

«روزی روزگاری»، بله، شما داستان می‌گویید. این دقیقاً کاری است که شهرزاد در هزار و یک‌شب انجام داد.

داستان تقریباً این طوری پیش می‌رود: روزگاری در یک سرزمین اسطوره‌ای، سلطان قدرتمندی بود که زنش به او خیانت کرد. این مسئله قلب او را شکست. برای این که دیگر هیچ‌وقت از خیانت رنج نبرد، هر شب عروس جدیدی می‌گرفت و سپس می‌سپرد او را در سپیده‌دم بکشند. او فرمانروای قدرتمندی بود، اما بهترین حل‌کننده مشکلات نبود.

جنون شاه، سلطنت او را رو به ویرانی می‌برد. بنابراین شهرزاد تصمیم گرفت به این وضعیت خاتمه دهد. تصمیم گرفت عروس بعدی سلطان شود. پدرش از شنیدن این خبر بسیار وحشت‌زده شد اما به دخترش اطمینان کرد و این پیشنهاد را پذیرفت. شبی که شهرزاد سلطان را ملاقات کرد، با خواهرش دنیازاد نقشه‌ای پنهانی کشیده بود. شب وقتی عروسی به پایان می‌رسید طبق قرار قبلی دنیازاد می‌بایستی از سلطان درخواستی کند. از آن جا که آن شب آخرین شبی بود که او خواهرش را می‌دید، دنیازاد از سلطان تقاضا کرد که اجازه دهد او به یکی از داستان‌های اعجاب‌انگیز شهرزاد گوش دهد. سلطان هیچ خطری در این تقاضای معصومانه ندید و قبول کرد. شهرزاد به یاری کلماتی که ماجراهای بزرگ را توصیف می‌کردند، شروع کرد به تیندن جادویش. همان‌طور که شهرزاد قصه‌اش را برای دنیازاد نقل می‌کرد، سلطان هم گوش کرد و بی‌آن‌که متوجه شود مسحور افسون شهرزاد شد.

اما این پایان داستان شهرزاد نیست، زیرا او هنوز سپیده‌دم را پیش رو دارد. او چه خواهد کرد؟ او قهرمان زن و مرد داستانش را لبه پرتگاه معلق نگه می‌دارد و